

روزی به خاطر وقوع سیل زنان و کودکان دهکده شیوانا، درون ساختمان بزرگی پناه داده شدند و قرار شد چند نفر نگهبان مرد برای حفاظت از این ساختمان از بین اهالی دهکده انتخاب شوند.

شیوانا مردان دهکده را جمع کرد و از آنها خواست تا برای این کار دواطلب شوند. جوانی بلند قد از بین مردان به پوزخند و خطاب به بقیه گفت: دختران و زنان موجودات کثیف و غیر قابل اعتمادی هستند و یک سالک معرفت هرگز خودش را برای محافظت از آنها به زحمت نمی اندازد!

اما بقیه مردم به سخنان او اعتنایی نکردند و چند نفر برای این کار پیش قدم شدند. شیوانا آنها را کناری کشید و بقیه را مرخص کرد و وقتی با داوطلبین تنها شد، از آنها خواست تا شغل نگهبانی را سخت جدی بگیرند و با حساسیت کامل مواظب آمد و شد افراد مشکوک باشند.

در آخر شیوانا خطاب به نگهبانان گفت که به شدت مواظب آن جوان بلند قد مدرسه هم باشند و اجازه ندهند که بی دلیل به ساختمان نزدیک شود.

یکی از داوطلبین با تعجب گفت: اما استاد! او در حضور همه مردم گفت که نسبت به دختران و زنان نظر مساعدی ندارد و آنها را موجودات کثیفی می داند! چطور می گوئید مواظب او باشیم!؟

شیوانا آهی کشید و گفت: به طور خیلی ساده و کاملاً مشخص آن جوان بلند قامت از لحاظ روحی بیمار است و می تواند برای زنان و کودکان ساختمان خطرناک باشد. دلیلش هم خیلی ساده است. زنان و دختران هیچ فرقی با مردان و پسران ندارند و کسی که آنها را بد و ناشایست می خواند بدون تردید دچار مشکل ذهنی است! پس به شدت مواظبش باشید.